

قصه‌های عامیانه در مثنوی مولوی^(۱)

پروفسور اولریش مارزلف

مترجم: مسعود صادقی



پروفسور مارزلف، مسجدجامی (وزیر ارشاد)، دکتر علیمحمد ~~پیرچچانین~~، زنده‌یاد استاد احمد بیرشک
کاردان

(در مراسم اهدای جوایز پژوهش سال ۱۳۸۰، تالار وحدت)

پروفسور اولریش مارزلف، خاورشناس آلمانی، در جوانی سفرهایی به شرق از جمله به ایران داشت. وی شیفته فرهنگ ایران شد و در سالهای ۵۷ - ۱۳۵۶ در دانشگاه مشهد زیر نظر دکتر غلامحسین یوسفی و سیدجلال‌الدین آشتیانی زبان و ادبیات فارسی را آموخت. سپس در آلمان دکترای خاورشناسی گرفت و در محضر پروفسور سیدجواد فلاطوری و دکتر شمس انوری با تاریخ و فلسفه اسلام و ایران آشنا شد. پروفسور مارزلف، هم‌اکنون مدرس زبان عربی و فولکلور دانشگاه گوتینگن و معاون مؤسسه قصه‌شناسی آکادمی علوم آلمان است. وی آثار بسیاری در زمینه فرهنگ و ادب فارسی و فولکلور ایران دارد، از جمله «طنزهای ملانصرالدین»، «طنز در ادبیات عرب»، «طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی»، «ویرایش قصه‌های مشدی گلین خانم»، «بهلول عاقل» و دهها مقاله در باره فرهنگ و قصه‌های ایرانی. آخرین اثر او به نام «نقاشیهای کتابهای چاپ سنگی ایران» در سال ۱۳۸۰ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزیده شد. پروفسور مارزلف با استاد انجوی از نزدیک آشنا بود و کارهای او را می‌ستود.

هنگامی که یوزف فون هامر - پورگشتال^(۲) در سال ۱۸۵۱ مقاله خود را با عنوان «مبثی درباره انتشار ششمین جلد شرح ترکی مثنوی جلال‌الدین رومی در قاهره، به سال ۱۲۵۱ ق/ ۱۸۳۵ م»^(۳) به فرهنگستان علوم اتریش در وین ارائه داد، مطالعات علمی درباره ادبیات فارسی هنوز در ابتدای راه بود. مقدمه اثر پورگشتال حاوی گزارش او درباره شرح مذکور است که در بخش اعظم آن، به ارائه فهرستی از ۶۶۸ عنوان این شرح و توصیف مختصری راجع به هر یک از قطعات و گاهی نیز به ترجمه کامل قصه‌های مربوط به موضوع پرداخته است. به این ترتیب پورگشتال اولین فهرست تقریباً کامل مندرجات مثنوی را فراهم آورد و تا زمان انتشار ترجمه ارزشمند رینولد نیکلسون^(۴) از مثنوی، اغلب دانشمندان و صاحب‌نظران غربی که تسلطی بر زبان فارسی نداشتند، از اثر پورگشتال استفاده می‌کردند.

گزارش هامر - پورگشتال، اولین کار در خور توجه درباره مثنوی، برای عموم مردم غرب بود. مثنوی اثری است که امروزه، بسیاری آن را به عنوان یکی از مهمترین آثار منظوم عرفانی ارزیابی می‌کنند. والتین فون هوسارد^(۵) در سال ۱۸۱۱ در مجله «گنجینه‌های شرق»^(۶)، که در وین منتشر می‌شد اولین ترجمه‌های محتاطانه از مثنوی را به چاپ رساند. این مجله «نخستین نشریه فاضلانه شرق‌شناسی در زبان آلمانی» بود.

هامر که بعدها در سال ۱۸۳۵ نام خود را به هامر - پورگشتال تغییر داد، در اثری به نام «تاریخچه خطابه‌های زیبای ایرانی»^(۷) در سال ۱۸۱۸ همراه با بخشهایی از ترجمه فون هوسارد، در وین، منتشر کرده بود، با ارائه گزیده‌هایی از اشعار دیوان شمس تبریزی، به استعداد و قریحه بزرگترین شاعر عرفانی جهان اقرار کرده بود.

از آن زمان تاکنون هم در شرق و هم در غرب، رومی همچنان موضوع مورد علاقه شرق‌شناسان است؛ به ویژه که این امر در کتابهای اخیر خانم آنه ماری شیمیل^(۸) به اوج رسیده است. البته هر کاری که درباره شعر مولوی صورت می‌گیرد، عمدتاً بر سبک، زبان و عنصر تخیل در شعر او متمرکز است. از همان آغاز (یعنی در قرن نوزدهم) به این نکته توجه شده بود که رومی برای توضیح عقاید و نظریاتش از شیوه قصه‌گویی خاصی استفاده می‌کند، ولی بحثهای تطبیقی در مورد منابع و مآخذ این قصه‌ها، مورد توجه نبوده است. اغلب نویسندگان و مؤلفانی که درباره

رومی کار می‌کنند، به اظهاراتی کلی در مورد شیوه کار او یعنی «توضیح آرا و نظریات عرفانی به کمک قصه‌ها»، که ویژگی عمومی ادبیات صوفیانه است، قناعت کرده‌اند.

البته استثناهایی نیز وجود دارد که در اینجا به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

هلموت ریتر^(۹) در اثر گرانقدر خود در مورد یکی از اسلاف رومی، یعنی شیخ فریدالدین عطار، به طور مکرر به تشابهات میان قصه‌های عطار و مثنوی اشاره می‌کند. مهمتر از همه اینکه ریتر در این اثر، فهرستهای جامعی از روایتهای دیگر این قصه‌ها، در ادبیات اسلامی ارائه می‌دهد و گاهی نیز به آثار ادبی غربی مرتبط با فرهنگ مردم ارجاع می‌کند. متأسفانه در زمینه تحقیقات مربوط به قصه‌های عامیانه، حتی صاحب‌نظران برجسته‌ای چون حییم شوارتسباوم^(۱۰) از این اثر بسیار مهم بی‌اطلاع بوده‌اند.

آرتور جان آربری^(۱۱) در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ دو جلد کتاب را، که جمعاً شامل ترجمه دویست قصه از مثنوی و در قالب نثر بود، منتشر کرد. البته بر آنها یادداشتها و برخی حواشی تطبیقی نیز نوشته بود که بندرت از تعلیقه‌ها و تفاسیر نیکلسون (بر مثنوی) فراتر می‌رفتند. از اینها گذشته، گرچه آربری از اثر مفصل بدیع‌الزمان فروزانفر درباره مآخذ و منابع قصه‌ها و حکایات مثنوی، که قبلاً در سال ۱۹۵۴ به چاپ رسیده بود، اطلاع داشت، ولی از قرار معلوم فرصت استفاده و نقل قول از آن را نداشته است. در اثر فروزانفر که نتیجه قریب به ۲۵ سال کار و پژوهش اوست، ۲۶۴ قصه مشابه با قصه‌های مثنوی که ریشه در آثار ادبی متقدم فارسی و عربی دارند، ارائه و در بسیاری موارد، اصل داستان به طور کامل ذکر شده است.

با اینکه کار فروزانفر با استانداردهای غربی هم طراز نیست، ولی در شناسایی منابع الهام بخش قصه‌های رومی، بسیار مفید و ارزشمند است. به جز این تحقیقهای مهم، آثار معدود و کم‌اهمیتی نیز وجود دارند که اغلب به داستانهای منفرد پرداخته‌اند. در ضمن، در همان اوایل، شاعر نابغه آلمان یعنی یوهان ولفگانگ فون گوته^(۱۲)، شیوه کار رومی را با لغت «غامض»^(۱۳) توصیف کرد. قضاوت گوته، در مورد تحقیقاتی که امروزه درباره مندرجات و مضامین مثنوی صورت می‌گیرد، همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است.

ولی کاربرد فهرست نویسی روشمند تحقیقات تطبیقی، در تطبیق قصه‌های عامیانه با داستاهای موجود در مثنوی رومی، به ارزیابی دیگری (متفاوت از آنچه که در بالا گفته شد)

منجر می‌شود برای رسیدن به یک جمع‌بندی دقیق، تحقیق حاضر به بررسی حدود ده درصد از ۳۰۰ قصه مثنوی، که با همین تعداد از قصه‌های جهانی مطابقت دارند، بر اساس کدهای آرنه - تامپسون^(۱۴) محدود شده است. به کمک این مجموعه می‌توان مآخذ گوناگونی را که رومی از آنها استفاده کرده، شناسایی کرد و نیز از نقش واسطه‌ای مثنوی در انتقال قصه‌های سنتی متأثر از ادبیات فارسی در ایران و کشورهای همسایه، ارزشیابی به عمل آورد.

در تعداد قابل توجهی از داستاهای مورد بحث، حیوانات، قهرمانان داستانه‌ها هستند. این حکایتها و قصه‌ها را می‌توان تا منشأ دو گانه آنها، یعنی سنن هندی و یونانی، دنبال کرد. برای شروع مایل‌ام داستان خرسی اهلی را مورد بحث قرار بدهم که با ضربه سنگ مگسی را روی سر صاحبش کشت؛ این داستان در دفتر مثنوی آمده است. متنی که در ذیل می‌آید در جلد دوم کتاب «تمثیل و مثل» که اخیراً منتشر شده، مندرج است. این اثر بر مطالبی استوار است که یک متخصص فرهنگ مردم (فولکلوریست) ایرانی، به نام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی طی بیست سال گرد آورده و توسط سیداحمد وکیلان در سال ۱۳۶۶ پژوهش و چاپ شده است. متن قصه به این شرح است:

در زمانهای قدیم کشاورزی زندگی می‌کرد که یک باغ داشت. او با خرسی دوست شده بود. روزی خسته و کوفته (از کار روزانه) به کنار جوی آبی رفته و زیر سایه درختی در باغ خوابیده بود. کشاورز، دوستش یعنی خرس را که همیشه با او بود، مامور کرد که نگذارد مگسها مزاحمش شوند تا او بتواند چرتی بزند و سر حال بیاید. خرس طبق دستور کشاورز، کنار سرش نشست تا نگذارد مگسها و پشه‌ها نیشش بزنند. چندی نگذشت که سر و کله مگس سمجی پیدا شد و خرس هر چه کرد نتوانست آن را دور کند. خرس خواست با دستمال یا تکه‌ای چوب یا مستی علف مگس را براند، اما موفق نشد و چند لحظه بعد مگس دوباره برگشت و روی صورت مرد جا خوش کرد. با این کار مگس، خرس حسابی از کوره در رفت، پرید و تیر (کشاورز) را برداشت و با تمام قوا آن را روی مگس کوبید. صد البته که با این کار، سر کشاورز شکست و او مرد.

این روایت را راوی ۲۳ ساله‌ای به نام شاهنده سیفی زاده از اهالی مرند (یکی از شهرستانهای آذربایجان شرقی) به طور شفاهی در سال ۱۳۵۱ تعریف کرده است. گرچه مشخصات روشنی درباره نحوه جمع‌آوری قصه ارائه نشده ولی به نظر می‌رسد که صورت مکتوب این قصه که به زبان فارسی امروزی است، در واقع ترجمه‌ای است از قصه‌ای که به زبان ترکی آذری بیان شده،

حتی اگر به مسئله منشأ این قصه نتوان پاسخ درستی داد، باز هم متن آن مؤید محبوبیت این قصه در سنت رایج ایران امروز است، چندانکه گفته می‌شود ماجرای این قصه سبب پیدایش ضرب المثل دوستی خرس یا دوستی خاله خر سه بوده است، بدان معنا که دوست ابله (نادان) نیت خیر دارد، ولی کارهایش بدبختی و مصیبت به بار می‌آورد.

این قصه در طبقه بندی بین‌المللی قصه‌ها چنین است:

The Bear chases away the flies. Aath 163A*

پس از ذکر این قصه، به عنوان نمونه‌ای از قصه‌های مثنوی که از منابع هندی اقتباس شده، پیش از پرداختن به اشکال شفاهی معاصر آن، باید به صورتهای ادبی متقدم آن توجه کرد.

در ادبیات هندی کهن نظیر داستانهای بودایی - makasa jataka (شماره ۴۴) و Rohini-jataka (شماره ۴۵) قصه‌هایی بسیار شبیه به داستان مذکور وجود دارند. حتی اگر تاریخ این قصه‌های هندی را نتوان به طور دقیق تعیین کرد، به هر حال باز هم آنها از لحاظ محتوایی به قصه رومی (مولوی) نزدیک‌ترند تا داستانهای مشابهی از فرهنگ و سنت یونانی، نظیر داستان «سرسوخته و مگس»^(۱۵) که در مجموعه pheder با شماره‌های ۳ و ۵ آمده است.

احتمالاً محبوبیت این داستان در خاورمیانه، در قرنهای بعد، فقط مرهون روایت رومی نیست. فروزانفر به طور مفصل نشان داده است که این داستان از کتاب فرائدالسلوک اقتباس شده که تنظیم و تدوین آن در سال ۶۱۰ تمام شده و قدیمتر از مثنوی است. احتمالاً رومی هنگام سرودن مثنوی به آن متکی بوده است. علاوه بر این، قصه یاد شده در کتاب انوار سهیلی اثر واعظ کاشفی، نویسنده قرن نهم، نیز آمده است. روایتی از این قصه را (از کتاب انوار سهیلی) هنگامی که ادوارد براون^(۱۶) در ایران سفر می‌کرد به طور شفاهی برایش تعریف کردند.

در این فاصله اقتباس ژان دولافونتن^(۱۷) از این قصه، در روایت اروپایی آن، که با شماره‌های ۸ و ۱۰ در گلچین او آمده است، این قصه را به موضوع مورد علاقه قصه نویسها (fabulists) تبدیل کرد و با استقبال خوانندگان مواجه شد، چندانکه یوهانس هاگه دورن^(۱۸) در اوایل قرن هیجدهم، روایتی از آن را به زبان آلمانی تهیه کرد. محبوبیت این قصه در سنت شفاهی معاصر غرب را، احتمالاً باید نتیجه تأثیرات مجموعه قصه‌های لافونتن و روایتهای مقتبس از آن دانست، چنانکه از این قصه، روایتهای اوکراینی، روسی، لیتوانیایی، استونیایی، فریجی (frisian) و آلمانی ضبط

شده است. روایت‌های دیگری از داستان (خرس و مرد خوابیده) در خاور نزدیک وجود دارد و به جز روایتی که ذکر شد، انواع دیگری به زبانهای اردو و تاجیک و ترکی نیز گردآوری شده‌اند. روایت ترکی این داستان از ناحیه قارص که در مجاورت آذربایجان ایران قرار دارد، جمع آوری شده است.

در اینجا به داستانهای دیگری با منشأ هندی که در مثنوی وجود دارند، اشاره‌ای گذرا می‌کنیم:

- داستان 92 Aath: «شیر به تصویر خود در آب حمله می‌کند» (بیت ۹۰۰ از دفتر اول)
- داستان 1317 Aath: «مردان کور و فیل» (شروع از بیت ۱۲۵۹ از دفتر سوم)
- داستان 92A Aath: «خرگوش به عنوان فرستاده ماه» (از بیت ۲۷۳۸ دفتر سوم)
- داستان 246 Aath: «ماهگیران و سه ماهی با فراستهای مختلف» (از بیت ۲۲۰۲ دفتر

چهارم)

- داستان 150 Aath: «پرنده و سه درس او» (شروع از بیت ۲۲۴۵ دفتر چهارم)
 - داستان 52 Aath: «خر بدون قلب» (شروع از بیت ۲۳۲۶ دفتر پنجم)
 - داستان 80A Aath: «کندوی عسل را چه کسی بردارد؟» (از بیت ۲۴۵۷ دفتر ششم)
- در مورد اغلب این مثالها، کلیله و دمنه الهام بخش قصه‌های رومی بوده و او عناوین قصه‌ها را از آنجا انتخاب کرده است.

همه حکایتها و داستاهای حیوانات مندرج در مثنوی، از منابع هندی اقتباس نشده‌اند. می‌توان ثابت کرد که حداقل دو حکایت از حکایت‌های مثنوی، از سنت یونانی مرتبط با ازوپ گرفته شده‌اند. به عنوان نمونه، روایتی از یکی از قصه‌های دفتر ششم مثنوی (بیت ۲۶۳۲، با کد Aath 278) را نقل می‌کنم که عنوان آن چنین است: «موش و قورباغه برای عبور از برکه پاهایشان را به هم می‌بندند.» روایت تاجیکی این قصه، در سال ۱۹۶۱ از قول حامد عزیزاف، ساکن روستایی به نام خلجوت واقع در شرق شهر دوشنبه، بیان شده است:

روزی موشی و قورباغه‌ای با هم دوست شدند. سپس با هم به جای آفتابگیری رفتند و مشغول صحبت شدند. با خود گفتند: «حالا بعد از این دوستی باید چه بکنیم؟» موش به قورباغه گفت: «هی رفیق، من به خانه پیرزن می‌روم و تکه‌ای نخ می‌آورم تا به پاهایمان ببندیم. بعداً هر وقت که بخواهیم همدیگر را ببینیم، نخ را می‌کشیم تا به هم برسیم، آن وقت به این جای آفتابی می‌آییم تا با هم گپ بزنیم. بعد از اینکه با هم حرف زدیم، تو توی برکه می‌روی و من توی

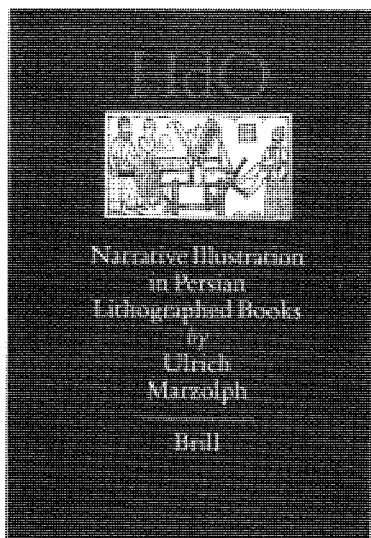
سوراخ».

چند روزی به این ترتیب که قرار گذاشته بودند، با هم صحبت کردند. یک روز که موش به آن جای آفتابگیر آمده بود و زیر آفتاب لم داده بود، بادی از هوا، آمد، موش را قاپید و به هوا برد. قورباغه هم به دنبال موش از توی برکه کشیده شد و به هوا رفت. بعد از اینکه نخ پاره شد، قورباغه رها شد و روی زمین افتاد و گفت: «لعنت بر پدر کسی که دوستانش را از ناهمجنسان خود انتخاب کند!»

این قصه بارها در مجموعه‌های قصه‌های لاتینی قرون وسطی و نیز مجموعه قصه‌های قرن شانزدهم به بعد در بسیاری از کشورهای غربی ضبط شده است. در کاتولوگی که اخیراً منتشر کرده‌اند، به دیک و گراب مولر به بیش از صد مورد مشابه این قصه اشاره شده است. اما میان داستانی که از سنت روایی ازوپ پیروی می‌کند، با داستانی که در بالا بیان شد اختلاف آشکاری وجود دارد. در داستان ازوپ، اغلب موش از قورباغه کمک می‌خواهد... از روی خیانت کاری می‌خواهد موش را غرق کند. ولی موش شجاعانه تقلا می‌کند (تا غرق نشود) تا اینکه عقابی هر دوی آنها را می‌رباید و می‌خورد.

بنابراین در این مورد، رومی فقط طرح کلی داستان ازوپ را برگزیده و ماجرای داستان را به مقدار زیادی تغییر داده است. ویژگیهای خاصی که رومی به قصه داده است، باعث می‌شود بهتر بتوان متوجه ارتباط میان چهار روایت تاجیکی موجود از این قصه، با روایت رومی (که مسلماً این چهار روایت از آن منشعب شده‌اند) شد. در روایتهای شفاهی، در پایان این قصه باز هم تغییراتی وجود دارد. در روایت مثنوی، قورباغه در حالی که به دست زاغ گرفتار شده، ناچار می‌پذیرد که «این اتفاق برای کسی که مانند آدمهای بی‌آبرو، با موجود رذلی معاشر می‌شود مجازات سزاوار و شایسته‌ای است» (بیت ۲۹۴۹ از دفتر ششم)، اما در هر دو روایت تاجیکی این قصه، که منتشر نیز شده‌اند، نخ پاره و قورباغه آزاد می‌شود تا بتواند در صحت و امنیت درباره رفتار غلط خود به غور و تفکر پردازد.

از این قصه دو روایت شرقی دیگر نیز وجود دارد. یکی روایتی پنجابی که به وضوح از مثنوی گرفته شده و دیگری روایتی اندونزیایی است که با داستان ازوپ همراستا است، به احتمال زیاد استعمارگران یا مسافران اروپایی آن را به اندونزی آورده‌اند. به جز داستان دیگری که



از قرار معلوم مستقیماً از قصه‌های ازوپ اقتباس شده (یعنی داستانی با کد Aath 214 با عنوان «خری نزار به اسبی با یال و کوپال و سرحال، غبطه می خورد») (بیت ۲۳۶۱ از دفتر پنجم)، حداقل در یک مورد دیگر قصه‌های یونانی از طریق ادبیات عرب به رومی رسیده است. این داستان با کد بین المللی Aath 51 «شراکت شیر با گرگ و روباه در شکار نام دارد که در دفتر اول مثنوی آمده است از بیت ۳۰۱۳)

ادبیات عربی علاوه بر اینکه نقش واسطه‌ای را میان قصه‌های هندی و یونانی ایفا کرده، خود نیز میزان قابل توجهی از مضامین رومی را فراهم آورده است. برخلاف قصه‌های هندی و یونانی که اغلب ذیل عنوان «افسانه» طبقه‌بندی می‌شوند، بیشتر داستانهای مقتبس از ادبیات عربی منحصراً از مقوله شوخی و مطایبه هستند. مثالی که در اینجا می‌آوریم، منشأ یکی از قصه‌های دفتر دوم مثنوی (از بیت ۳۱۷۶)، با کد Aath 1228 و عنوان آن «حفظ تعادل خورجین بلغور» روزی غلامی از راهی می‌گذشت. او چوبی بر دوش داشت که دو سبد را به دو سر آن آویخته بود. سبدها بسیار سنگین بودند. داخل یکی از سبدها گندم و در دیگری خاک بود. شخصی از غلام پرسید: «ماجرای چه قرار است؟» او جواب داد: «گندمها سبد را به یک طرف خم می‌کردند، برای ایجاد تعادل خاکها را توی سبد دیگر ریختم». با شنیدن این حرفها، شخص سبد خاک را از او گرفت و خالی کرد. سپس گندم را به طور مساوی در دو سبد ریخت و به غلام گفت: «حالا

اینها را ببین». غلام هم همین کار را کرد و وقتی دید که وزن آنها سبک شده، با تعجب گفت، «چقدر تو با هوشی!».

قصه بالا، روایتی است در کتاب عیون الاخبار تألیف ابن قتیبه (وفات ۲۷۶ ق / ۸۸۹ م) که منبع داستانهای قرن سوم هجری شمرده می‌شود. روایت دیگری از این قصه را، که در ادبیات عرب مقدم بر مثنوی آمده است، می‌توان در جوامع الجواهر تألیف الحصری (وفات ۴۱۳ ق / ۱۰۲۲ م) دید. روایت جوامع الجواهر از لحاظ بیان تقریباً با قصه فوق یکسان است. رومی با تغییر موقعیت قهرمان داستان، در این قصه دستکاری کرده است. در روایت مثنوی، فیلسوفی، یک عرب بادیه نشین را که با دو خورجین بر شتری سوار است، نصیحت می‌کند. عرب بدوی قبل از اینکه به نصیحت او عمل کند، درباره ارزش این نصیحت به ظاهر گرانها می‌پرسد. اما وقتی فیلسوف اعتراف می‌کند که حتی یک شتر هم ندارد و لخت و عور و پا برهنه طی طریق می‌کند، مرد اعرابی از تمکّن خویش، گو اینکه خودش احمق است، احساس خشنودی و شغف می‌کند.

اسکارمان در سال ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹، روایتی تاجیکی از این حکایت را در فارس گردآوری کرد. گرچه داستان در انتها بسیار وسعت می‌یابد، اما به نظر می‌رسد که این روایت از مثنوی اقتباس شده باشد. بجز این روایتها، تعداد اندکی روایت غربی نیز وجود دارد که در فهرستهای بین‌المللی آمده است. یکی از آنها مرجعی است به زبان (گویش) والنی که در سال ۱۸۸۵ به چاپ رسیده و دو مرجع دیگر حاوی (قصه‌های) ایالات آرکانزاس و میسوری آمریکا هستند. مسلماً جستجوی رابطه‌ای میان روایت‌های شرقی قرون وسطی و روایت‌های جدید غربی (این داستان)، کاری عبث و بیهوده است گرچه صرف وجود روایت‌های شرقی، خود گواه بر آن است که این داستان، به قول گرد آورندگان آمریکایی، از فرط قدمت «گیس سفید» است؛ (این تشبیه در آغاز قرن بیستم به کار برده شد). داستانهای فکاهی و مطایبه‌آمیز دیگری نیز در مثنوی هستند که منشأ عربی دارند، نظیر Mot.121.1 «پسر احوال و شیشه» (دفتر اول بیت ۳۲۷)، mot.z 2483 «خانه‌ای بی طعام و بی آشامیدنی» (شروع از بیت ۳۱۱۶، دفتر دوم mot.z. 2317 «آدم سالمی را به بیماری متهم کردند» (شروع از بیت ۱۵۲۲، دفتر سوم)؛ mot.u 1331 «دباغ بوی سرگین را بر رایحه عطر ترجیح می‌دهد» (شروع از بیت ۲۵۷، دفتر چهارم (۴۹)؛ Aath 1373 «گرچه توزین شده» (شروع از بیت

۳۴۰۹، دفتر پنجم)، mot.j1193.2 «ارزش سیلی» (شروع از بیت ۱۲۹۳، دفتر ششم).

با شمارش قصه‌های پیش و پس از مثنوی رومی، مشخص می‌شود که قصه‌های او تنها حلقه‌ای از سنتی است که در زمان و مکان کشیده شده است. در موارد گفته شده، رومی قصه‌هایش را طبق الگوهای از قبل موجود هندی، یونانی، عربی و ایرانی شکل داد. از سوی دیگر باید او را اولین کسی دانست که برخی از قصه‌هایش را، که بعدها در زمره قصه‌های عامیانه بین‌المللی درآمدند، گردآوری و ضبط کرده است. از جمله این قصه‌ها که جنبه جهانی پیدا کردند، می‌توان به سه قصه زیر اشاره کرد: mot.j 1919.1 «لک‌لک تغییر شکل داده» (شروع از بیت ۳۲۳، دفتر دوم)؛ Aath 1716*، 1965 «حکایت بی معنی» (شروع از بیت ۲۶۰۹، دفتر سوم)؛ Aath 951 A، 951 c «شاه در لباس مبدل به دزدان می‌پیوندد» (شروع از بیت ۲۸۱۶، دفتر ششم).

برای تقریباً نیمی از قصه‌های مورد بحث، روایتهای شفاهی معاصر وجود دارد. این روایتهای هم در ایران و هم در نواحی مجاور ایران، که زمانی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار داشتند یا هنوز هم دارند، گردآوری کرده‌اند. به جز آنهایی که تاکنون نام بردیم، می‌توان از شش داستان ذیل نیز یاد کرد: mot. j. 551.5 «طوطی کله طاس» (شروع از بیت ۲۴۷، دفتر اول)؛ Aath 1698 «ملاقات با بیمار» (شروع از بیت ۳۳۶۰، دفتر اول)؛ Aath 1423 «درخت امروز سحرآمیز» (شروع از بیت ۳۵۲۴، دفتر چهارم)؛ Aath 1525 d «سرقه از طریق پرت کردن حواس» (شروع از بیت ۴۶۷، دفتر ششم)؛ Aath 1654 «گنج در خانه» (شروع از بیت ۴۲۰۶، دفتر ششم).

به این ترتیب مثنوی در موارد متعددی «حلقه‌های گمشده‌ای» را که پژوهشگر تطبیقی قصه‌های عامیانه همواره در جستجوی آنهاست، به دست می‌دهد. بی آنکه بخواهیم در اهمیت نقش مثنوی اغراق کنیم، باید بگوییم که این کتاب بر سنت شفاهی مشرق زمین تأثیر بسزایی داشته است، البته در کشورهایی که می‌توانستند زبان اصلی آن را بفهمند. نقل مکرر قصه‌های مثنوی در کتابهای مدارس، گواه محبوبیت پابرجا و استوار این کتاب و تجدید حیات سنت شفاهی ایران است و بدون آن بسیاری از قصه‌های محبوب و دوست داشتنی امروزی هرگز موفق نمی‌شدند زندگی جدیدی، فراتر از ادبیات مکتوب، بیابند و در افواه مردم جاری شوند.

توجه: فهرست ۵۵ مآخذ این مقاله که به زبانهای آلمانی و انگلیسی است، در دفتر فصلنامه موجود است.

پی نوشتها:

- 1- popular Narratives in jalaloddin Rumis Masnavi
- 2- Joseph von Hammer - Purgstall
- 3- Bericht über den zu Kairo i. J. 1251 (1835) in sechsfoliobändige türkischen Commentar des Mesnevi Dschelaleddin Rumis
- 4- Reynold A. Nicholson
- 5- Valentin Von Hussard
- 6- Fundgruben des Orients
- 7- Geschichte der schönen Redekünste Persiens
- 8- Annemarie Schimmel
- 9- Helmut Ritter
- 10- Haim Schwarzbaum
- 11- Arthur John Arberry
- 12- Johann Wolfgang Von Goethe
- 13- Abstruse
- 14- Aarne - Thompson
- 15- Scaldhead and the Fly
- 16- E. G. Browne
- 17- Jean de La Fontaines
- 18- Johannes Hagedorn